



تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری (۹)

تأویل‌های باطل در عمل و دعوی بی‌گناهی در گفتار

دکتر سید حمید روحانی^۱

آب و روغن هیچ نفروزد فروغ

دل نیارامد ز گفتار دروغ

راستی‌ها دانه دام دل است

در حدیث راست آرام دل است

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ

خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۲

۱. مورخ انقلاب اسلامی.

۲. حج: ۱۱.

بعضی از مردم خدا را به گونه‌ای عبادت می‌کنند که اگر خیری به او رسید به آن خاطر جمع می‌شود و اگر به او مصیبتی برسد از خدا روی بگرداند. چنین کسی در دنیا و آخرت زیانکار است و این (نفاق و دورویی) زیانش بر همه کس آشکار است.

این‌گونه اشخاص به تعبیر قرآن در وسط و حقیقت بندگی نیستند بلکه خودشان را در جایی قرار می‌دهند که با خیری مطمئن و با امتحانی روگردان می‌شوند. در تاریخ کلام و تفسیر اسلامی این افراد را «متحرّف» می‌گویند و متحرّف کسی است که به یک جانب میل می‌کند. مثلاً در میدان جنگ عده‌ای هستند که موضعی را انتخاب می‌کنند که به محض ظاهر شدن شکست یا فشار دشمن، بتوانند خودشان را از مهلکه بیرون ببرند. در سوره نساء آیه ۶۴ و سوره بقره آیه ۷۵ خداوند یکی از خصلت‌های زشت قوم یهود را تحریف کلام الهی از معنای اصلی‌اش قلمداد می‌کند. بنابراین علمای علم لغت و تفسیر در معنای تحریف گفته‌اند که تحریف کلام آن است که آن را در گوشه‌ای از احتمال قرار بدهی که بتوان به دو وجه حمل کرد؛ یعنی کلام را به گونه‌ای بیان کنی که دو احتمال متفاوت در آن امکان‌پذیر باشد.^۱

این افراد در تفسیر کلام و در بیان رخدادها عبارات را حفظ می‌کنند ولی این عبارات را به گونه‌ای بیان می‌کنند یا در جایی مطرح می‌کنند که معنی دیگری غیر از معنای اصلی خود داشته باشد.

ارزیابی کتاب خاطرات منسوب به آقای منتظری از این جهت نیز درخور تأمل است. در فصل‌های گذشته گوشه‌هایی از تناقض‌گویی‌ها و تحریف‌های موجود در کتاب خاطرات، تا حدودی بازگو شد در این فرگرد نیز بخش‌های دیگری از شیوه‌های تحریف به کار رفته در این خاطرات دنبال می‌شود و نادرستی‌های آن با بهره‌گیری از موضع‌گیری آقای منتظری در دورانی که در رأس قدرت بود و اختیارات نامحدودی داشت، آورده می‌شود.

۱. رک: سید علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ارومیه، ۱۳۵۲، ج ۱ - ۲، ص ۱۲۰، ۱۲۱. همچنین: رسول جعفریان، افسانه تحریف قرآن، ترجمه محمود شریفی، تهران، معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی،

امید است آنهایی که چشم حقیقت‌بین دارند، به آنچه زیر عنوان خاطرات از زبان آقای منتظری گفته شده است با دیده بصیرت بنگرند و به دور از حب و بغض‌های حزبی، فامیلی، جناحی، مریدی و مرادی و امثال این آفات درباره آن قضاوت کنند و بدانند که «یک عنایت به ز صدگون اجتهاد».

در کتاب خاطرات منسوب به آقای منتظری آورده‌اند:

... یک وقت من در منزل آقای حاج شیخ محمد یزدی - که وقتی امام به قم آمدند در منزل ایشان بودند - به امام عرض کردم: آقا حالا که ما انقلاب کرده‌ایم قاعده‌اش این است که هیأت‌های حسن نیت به کشورهای همجوار بفرستیم و مواضع خودمان را برای آنها تشریح کنیم که آنها احساس وحشت نکنند و با ما هماهنگی کنند. ایشان فرمودند ما کاری با آنها نداریم. من گفتم آقا ما که نمی‌خواهیم دور کشورمان دیوار بکشیم. ایشان در آن زمان فرمودند: ما می‌خواهیم دور کشورمان دیوار بکشیم، ما کاری با آنها نداریم. ضمناً شعارهای تند نیز علیه آنان دادیم و دم از صدور انقلاب زدیم و آنان را علیه خود تحریک کردیم و بسا همین شعارها زمینه‌ای برای تحریک عراق و وقوع جنگ هشت ساله شد...^۱

در این فراز از خاطرات، موضع کلام به گونه‌ای قرار داده شده است که گویی آقای منتظری اهل شعار تند و تحریک‌کننده نبوده! و هیچ‌گاه شعارهایی علیه این و آن نداده است و تلاش کرده که روابط حسنه‌ای میان ایران و دیگر کشورها به وجود آورد! لیکن امام نپذیرفته است! و بنا بر نظر و برداشت او اگر امام شعارهای تند و تحریک‌کننده علیه سران کشورها نمی‌دادند و پیشنهاد او را برای فرستادن هیأت‌های حسن نیت به کشورهای مختلف می‌پذیرفتند جنگی میان ایران و عراق در نمی‌گرفت! در واقع تنظیم‌کنندگان خاطرات پرسش‌ها و کلام را به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که خواننده چنین برداشت خواهد کرد که امام مسبب جنگ هشت ساله بوده است. زیرا ایشان دم از صدور انقلاب زده و شعارهای تند سر داده و تمایل داشته است که

۱. خاطرات، ص ۴۳۸.

دور ایران دیوار کشیده شود!!

به دنبال این ادعای به اصطلاح مترقیانه و موضع دموکرات‌مآبانه، تنظیم‌کنندگان کم‌حافظه کتاب خاطرات، از زبان آقای منتظری چنین می‌آورند:

... خیلی از خبرنگارها برای مصاحبه می‌آمدند و نوعاً از ما سؤال می‌کردند که اهداف شما از انقلاب چیست؟ برنامه شما کدام است؟ من بعضی چیزها را که به نظرم می‌رسید و آرمان‌های ما محسوب می‌شد می‌گفتم. من بر این معنا تأکید داشتم که ما نمی‌خواهیم چیزی را بر دیگران تحمیل کنیم. پیروان مذاهب دیگر در حکومت اسلامی محترم هستند. ما می‌خواهیم جلوی ظلم و زور را بگیریم. ما با طاغوت‌هایی که می‌خواهند با زور بر مردم مسلط باشند مبارزه می‌کنیم. ما از مستضعفین جهان حمایت می‌کنیم و در کنار آنها هستیم و لذا افرادی از نهضت‌های آزادی‌بخش که در داخل کشورهایشان مشکل داشتند، در همان وقت رو به ایران می‌آوردند و گاهی کمک‌هایی به آنها می‌کردیم. اما خب کمک‌های ما محدود بود. دولت در این زمینه باید به آنها کمک می‌کرد که آنها هم چندان اعتقادی به این‌گونه کارها نداشتند، لذا هم من و هم مرحوم محمد، روی جریان نهضت‌ها حساس بودیم و من به اندازه امکاناتم به آنها کمک می‌کردم و در بانک ملی یک حساب به عنوان نهضت‌های آزادی‌بخش باز کردم که مورد استقبال مردم قرار گرفت...^۱

آقای منتظری و تنظیم‌کنندگان خاطرات او به مردم توضیح نمی‌دهند که پیشنهاد فرستادن «هیأت‌های حسن نیت به کشورهای همجوار» با دم زدن از مبارزه «با طاغوت‌هایی که می‌خواهند با زور بر مردم مسلط باشند» و حمایت از «نهضت‌های آزادی‌بخش» چگونه همخوانی دارد؟!

از طرفی ادعا می‌کند: «به امام عرض کردم هیأت‌های حسن نیت به کشورهای همجوار بفرستیم و مواضع خودمان را برای آنها تشریح کنیم که آنها احساس وحشت نکنند و با ما هماهنگی کنند!» و چند سطر بعد می‌گوید که در پاسخ خبرنگارانی که از موضع و آرمان‌های ما

۱. همان، ص ۴۹. تکیه روی فرازاها از این نگارنده است.

(؟) پرسش می‌کردند، اعلام کردم: «... ما با طاغوت‌هایی که می‌خواهند با زور بر مردم مسلط باشند مبارزه می‌کنیم. ما از مستضعفین جهان حمایت می‌کنیم... من و هم مرحوم محمد روی جریان نهضت‌ها حساس بودیم و من به اندازه امکاناتم به آنها کمک می‌کردم...!»

آیا آقای منتظری بر آن بودند از یکسو با فرستادن هیأت‌های حسن نیت به کشورهای دیگر مثتی دروغ تحویل آنان دهند و با آنها به اصطلاح پیمان عدم مداخله در امور یکدیگر امضا کنند و از سوی دیگر با حمایت مالی و نظامی از «نهضت‌های آزادی‌بخش» به پیمان‌شکنی دست بزنند و سیاست‌بازی را به نمایش بگذارند؟!

آیا آقای منتظری از امام می‌خواستند که خدای نخواستہ به دورویی، دروغ‌گویی، سیاست‌بازی و پشت‌هم‌اندازی روی آورد و مرجعیت شیعه را در جهان مورد وهن قرار دهد و به حاکمان کشورهای مختلف نشان دهد که

سیاست در اسلام با سیاست در فرهنگ غرب و شرق تفاوتی ندارد و به گفته پاکروان، رئیس ساواک شاه: سیاست یعنی دروغ، سیاست یعنی کلک، سیاست یعنی حقه‌بازی و پدرسوختگی؟!

همه می‌دانند که امام مرد صداقت و صفا، راستی و درستی بود، با همه یکرنگ بود نه تنها به ملت خود بلکه حتی به دشمن خود هیچ‌گاه دروغ نمی‌گفت.

آنگاه که امام به هر علتی، ناگزیر شد «جام زهر» را سر بکشد و آتش‌بس را بپذیرد، ملت ایران یکپارچه به سوی جبهه‌ها شتافتند و مراکز جنگی از نیروهای انسانی آکنده شد،

باید دانست ادعای اینکه شعار صدور انقلاب موجب هجوم صدام به ایران و «وقوع جنگ هشت ساله» شده است، ادعایی بی‌پایه و ریشه، ساده‌اندیشانه یا مغرضانه است. ناظران سیاسی و صاحب‌نظران آگاه و اندیشمند به درستی می‌دانند که ایران انقلابی در آن روز چه از صدور انقلاب سخن می‌گفت و چه از آرمان‌های انقلابی توبه می‌کرد، هجوم رژیم بعث عراق به ایران اجتناب‌ناپذیر بود.

فرماندهان جنگ در این اوضاع به امام پیشنهاد دادند که از حضور مردم در جبهه‌ها استفاده کنند و با یک حمله برق‌آسا بخش‌هایی از خاک عراق را به تصرف خود درآورند تا در سر میز مذاکره با عراقی‌ها از موضع قدرت ظاهر شوند، امام پاسخ داد اکنون که آتش‌بس را پذیرفتیم نشاید خلاف آن عمل کنیم.

یکی از ویژگی‌های بارز امام این بود که دروغگو و سیاست‌باز نبود، امام اسلام‌شناسی عارف و سیاستمداری پارسا و پرهیزکار بود و عرفان در سیاست، حکومت، ریاست، اقتصاد و در همه شئون زندگی او جریان داشت.

این ادعا که «امام فرمودند ما کاری با آنها نداریم، ما می‌خواهیم دور کشورمان دیوار بکشیم!» برخلاف هدف، خط مشی و روش و منش امام در طول زندگی سیاسی او می‌باشد و نمی‌تواند نشانی از حقیقت داشته باشد. امام از روزی که نهضت اسلامی خود را آغاز کرد منادی وحدت میان ملت‌ها و دولت‌های کشورهای اسلامی بود و تا واپسین لحظه‌های حیات خویش کوشید اختلافاتی را که میان این دولتمردان به وسیله استعمارگران پدید آمده است از میان ببرد. امام در سال ۱۳۴۲ رسماً و صریحاً اعلام کرد:

... من به سران ممالک اسلامی و دول عربی و غیر عربی اعلام می‌کنم: علمای اسلام و زعمای دین و ملت دیندار ایران و ارتش نجیب با دول اسلامی برادر است و در منافع و مضار همدوش آنهاست و از پیمان با اسرائیل، دشمن اسلام و دشمن ایران متنفر و منجر است. اینجانب این مطلب را به صراحت گفتم، بگذار عمال اسرائیل به زندگی من خاتمه دهند...^۱

در پی پیروزی انقلاب اسلامی و درست در برهه‌ای که آقای منتظری ادعا دارد که «امام فرمودند ما با آنها (دولت‌های همجوار) کاری نداریم» چنین می‌گوید:

... من قریب بیست سال است که به کشورهای عربی توصیه می‌کنم که با هم مجتمع شوید و این ماده فساد را طرد کنید، اگر اسرائیل قدرت پیدا کند، اکتفا به بیت‌المقدس

نمی‌کند، لکن مع الأسف نصیحت در آنها اثر نمی‌کند...^۱

نیز امام اعلام می‌دارد:

... قریب بیست سال پیش از این تا حالا راجع به این مسائل [مسأله فلسطین] بحث و گفتگو کردیم و دولت‌های عربی را و سایر مسلمین را در این راه نصیحت کردیم که راجع به این مسائل با هم تشریک مساعی کنند. اگر دول عربی - که جمعیت‌های زیاد و گروه‌های زیادی دارند - اینها با هم اتفاق داشتند این مصیبت‌ها برای فلسطین و برای قدس پیش نمی‌آمد لکن مع الأسف دولت‌های عربی به نصایح ما گوش نکردند و به اختلافاتی که بین خودشان که دست‌های اجانب ایجاد کرده توجه نکردند و این اختلاف الان هم موجود است... و موجب تأسف شدید ماست...^۲

آیا چنین شخصیتی که نزدیک بیست سال در راه ایجاد وحدت میان دولت‌های عربی و اسلامی کوشیده و از اختلافات آنها رنج برده است، می‌تواند چنین بی‌تفاوتی از خود نشان دهد و بگوید: «ما با آنها کاری نداریم، ما می‌خواهیم دور خود دیواری بکشیم»؟! کسانی که امام را به درستی شناخته باشند و به راه و روش و سیاست و کیاست او آگاهی داشته باشند به درستی در می‌یابند که امام از روزی که نهضت را آغاز کرد تا روزی که دیده از جهان فروبست در اندیشه این بود که اختلاف کشورهای اسلامی را برطرف کند و اتحاد اسلامی را به معنای واقعی کلمه پدید آورد تا دولت‌ها و ملت‌های کشورهای اسلامی دست در دست یکدیگر بر جهانخواران بتازند و دست استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی را از سرزمین‌های اسلامی و سرنوشت ملت‌های مسلمان قطع کنند و به استقلال واقعی برسند. امام سیاست خود را در قبال سران کشورهای اسلامی چنین مشخص می‌سازد:

... روابط ما با دولت‌های اسلامی همیشه باید قوی باشد، دولت‌های اسلامی باید به منزله یک دولت باشند، کأنه یک جامعه هستند، یک پرچم دارند، یک کتاب دارند، یک

۱. همان، ج ۷، ص ۱۸۷ (تاریخ سخنرانی: ۱۶ / ۲ / ۱۳۵۸).

۲. همان، ص ۱۹۸ (تاریخ سخنرانی: ۱۷ / ۲ / ۱۳۵۸).

پیغمبر دارند، اینها همیشه باید با هم متحد باشند، با هم علاقه همه‌جانبه داشته باشند و اگر این آمال حاصل بشود که بین دولت‌های اسلامی از همه جهات وحدت پیدا بشود، امید است بر مشکلات خودشان غلبه کنند و یک قدرتی بزرگ‌تر از قدرتهای دیگر... باشند...^۱

امیدوارم که آقای منتظری، رسوایی مهدی هاشمی و باندا او را در جاسازی مواد منفجره در ساک‌ها و جامه‌دان‌های حجاج ایرانی در مراسم حج که به وسیله مقامات عربستان کشف شد از یاد نبرده باشد و دریابد که این‌گونه کارهای کودکانه و در واقع مرموزانه و شیطنت‌آمیز بود که رژیم عربستان را به کشتار حجاج ایرانی واداشت.

موضوع تحریف‌گونه این کلام در خاطرات منسوب به آقای منتظری وقتی بیشتر آشکار می‌شود که خواننده بداند کسی که خود را از هرگونه حرکت تند و افراطی بر ضد دولت‌های دیگر بری می‌داند و موضع مظلوم‌نمایی و عقلانی در خاطرات خود می‌گیرد و امام را به اتخاذ مواضع خصمانه علیه همسایگان و تحریک دشمنان متهم می‌کند، کسی است که ده‌ها اطلاعیه و بیانیه و سخنرانی از موضع قدرت علیه نه تنها دولت‌های منطقه بلکه علیه دولت‌های جهان‌خوار و دشمنان سرسخت بشریت صادر

کرده است و سلطه شبکه منسوب به او، به رهبری مهدی هاشمی معدوم، بر نهضت‌های آزادی‌بخش در دهه اول انقلاب آن قدر واضح و بدیهی است که تردیدی در آن وجود ندارد. آنگاه آیا ادعای چنین کسانی در مورد امام محل تردید نیست؟!

اکنون برای آگاهی همه حقیقت‌جویانی که دل به وابستگی‌های بانندی و جریانی ندارند، شمه‌ای از موضع‌گیری آقای منتظری را در سال‌های اول انقلاب در خصوص صدور انقلاب،

دولت‌های منطقه و نهضت‌های آزادی‌بخش خواهیم آورد تا مشخص شود تراژدی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را چه کسانی رقم زده‌اند و چرا چنین جریان‌هایی که اخیراً پروژه خاطرات را وسیله‌ای برای تحریف تاریخ انقلاب اسلامی و تخریب چهره شخصیت‌های بزرگی چون امام خمینی (ره) و دیگر مراجع عظام قرار داده‌اند، برای جلوگیری از نقد خاطرات آقای منتظری به هر وسیله‌ای متوسل شده و هرگونه نقد را توهین، افترا، دروغ‌پردازی و هتک حرمت به ایشان جلوه می‌دهند تا این خاطرات همچنان بدون پاسخ به عنوان سند تاریخی به نسل‌های بعدی منتقل شود.

خوانندگان باید بدانند موضع‌گیری‌هایی که در این بخش آورده می‌شود، موضع‌گیری‌هایی است که آقای منتظری قبل از آغاز جنگ تحمیلی اتخاذ کرده است. با مطالعه بخش کوچکی از این موضع‌گیری‌ها به راحتی می‌توان قضاوت کرد که چه کسانی با موضع‌گیری‌های نسنجیده جهان را علیه انقلاب اسلامی تحریک کردند و به گفته خودشان: «چه بسا همین شعارها زمینه‌ای برای تحریک عراق و وقوع جنگ هشت ساله شد.»

البته لازم است با قاطعیت به همه کسانی که سعی می‌کنند با نفی گذشته انقلاب اسلامی مجاهدت‌های فرزندان این مرز و بوم را در دفاع از آرمان‌های انقلاب و حیثیت نظام جمهوری اسلامی، و تمامیت ارضی کشور ایران مورد تردید قرار دهند اعلام کنیم که نقد سخنان کسانی مثل آقای منتظری به منزله نفی موضع‌گیری‌های درست دلباختگان راه امام خمینی و انقلاب اسلامی در این دوران نیست. بی‌تردید بخشی از این آرمان‌ها از زبان کسانی نظیر آقای منتظری گفته شده است که در آن دوران به هر دلیلی به عنوان رکنی از انقلاب مطرح بودند.

تردید نیست که این ملت ایران نیست که از آرمان‌های خود عدول کرده است بلکه باندها، جریان‌ها و گروه‌هایی هستند که به هر دلیل نتوانستند به مطامع خود در فرآیند حاکمیت انقلاب اسلامی دست یابند. لذا از موضع انقلابی خارج شدند و اکنون همان موضعی را مورد تردید قرار می‌دهند که خود مدافع متعصب چنین موضعی بودند. آنچه در اینجا چالش‌برانگیز و تعجب‌آور است عدول این چهره‌ها و جریان‌ها از مواضع انقلابی گذشته نیست، بلکه

مظلوم‌نمایی و مبرا دانستن خود از این مواضع است. جریان وابسته به آقای منتظری که در تاریخ انقلاب اسلامی به عنوان یکی از جریان‌های تندرو مدافع صدور انقلاب و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش خود را نمایانده بود چگونه می‌تواند چنین فرازی را از تاریخ انقلاب نادیده گرفته و داعیه دیگری داشته باشد؟ ما در اینجا به انگیزه‌های حمایت جریان‌های وابسته به آقای منتظری از نهضت‌های آزادی‌بخش و صدور انقلاب اسلامی به کشورهای مسلمان (که از روی جوزدگی و نان به نرخ روز خوردن یا از روی باورمندی به صدور انقلاب بوده است) کاری نداریم بلکه آنچه برای ثبت در تاریخ معاصر ایران اهمیت دارد این است که چگونه شخصی که خود در صدور انقلاب و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش دارای تندترین و افراطی‌ترین مواضع بود، اکنون دیگران را به این مواضع متهم کرده و خود را چهره‌ای عقلانی، به دور از شعارهای افراطی و دارای مواضعی صلح‌طلبانه معرفی می‌کند؟!

به نظر ما منصفانه‌ترین قضاوت وقتی امکان‌پذیر است که مواضع آقای منتظری از ابتدای انقلاب در خصوص مسأله صدور انقلاب، نابودی حکومت‌های غاصب و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش مرور شود:

در ۲۷ اسفند سال ۱۳۵۷ یعنی حدود چهار روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آقای منتظری در پیامی به ملت مسلمان ایران می‌نویسد:

در خاتمه توجه ملت مسلمان و قهرمان ایران را به اوضاع اسفانگیز ملت برادر و همسایه افغانستان جلب می‌نمایم و ضمن تقبیح و محکوم نمودن اعمال ضد اسلامی و ضد انسانی رژیم حاکم آن کشور مراتب ناراحتی خود و علمای اعلام ایران را از سرکوبی جنبش اسلامی و بازداشت عده زیادی از علمای اعلام و برادران مبارز افغانی توسط رژیم حاکم بدین وسیله ابراز می‌دارد.^۱

آیا این اظهار نظر در مورد افغانستان از نظر آقای منتظری تندروری و دخالت در امور

کشورهای دیگر نیست؟

در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۲ در پیامی به مناسبت شهادت آیت‌الله مطهری می‌نویسد:

جهانخواران مزدور و اربابان استعمارگر آنان باید بدانند که ملت قهرمان ایران با رشد سیاسی و اسلامی خود دیگر فریب نمی‌خورند و به انقلاب خود ادامه خواهند داد تا ریشه‌های جنایت و استعمار را به کلی از بیخ برکنند.^۱

آیا این اعلان جنگ و تحریک دشمنان انقلاب علیه ملت ایران نیست؟

در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۵۸ در محکوم کردن دخالت سنای امریکا در دادگاه‌های انقلاب می‌نویسد:

با ایمان به خدا و عمل به موازین و مقررات اسلامی و جهانی و همبستگی و پیروی از رهبر آگاه و قاطع خود نه فقط انقلاب ایران را پاسداری می‌کند، بلکه به مقدار توانایی و قدرت خود از مبارزات حق‌طلبانه هم‌زمان مسلمان خود در فلسطین، اریتره و افغانستان و سایر منطقه‌ها حمایت و پشتیبانی می‌کند و برای نجات همه مستضعفین جهان از چنگال استعمار و استبداد می‌کوشد با آگاهی و هوشیاری مخصوص به خود ... مصون گردد.^۲

یکی از کژراهه‌هایی که در بیت آقای منتظری جریان داشت و موجب نگرانی و ناراحتی امام بود، جریان سوء استفاده از «نهضت‌های آزادی‌بخش» بود که توسط شبکه مهدی‌هاشمی صورت می‌گرفت و آقای منتظری به رغم هشدارها و تذکرات امام و برخی از مسئولان نظام جمهوری اسلامی و کارشناسان متعهد و انقلابی، دست مهدی‌هاشمی را از این جریان کوتاه نکرد و در نتیجه «نهضت‌های آزادی‌بخش» بازیچه سیاست‌بازی‌های او قرار گرفت.

۱. همان، ص ۱۷۶.

۲. همان، ص ۱۸۲.

آیا این اعلان جنگ به همه کشورها و تحریک همسایگان نیست؟!۱

هر کس ذره‌ای درک سیاسی داشته باشد می‌داند که جنبش‌های آزادی‌بخش جهان عمدتاً علیه دولت‌های حاکم بر کشور خود مبارزه کرده و در پی ساقط کردن این حکومت‌ها می‌باشند. اولین سمینار جنبش‌های آزادی‌بخش جهان در ایران با توجه به ماهیت ضد استکباری، ضد استعماری و ضد استبدادی انقلاب اسلامی به دعوت دانشجویان پیرو خط امام در سال ۱۳۵۸ برگزار شد. اگر چنین حرکت‌هایی از دید آقای منتظری دم زدن از صدور انقلاب و تحریک جهان علیه مردم ایران بود چگونه ایشان برای این نشست پیام ویژه‌ای صادر کرد و از کلیه شرکت‌کنندگان در این سمینار خواست که نه تنها با تبیین خط مشی نوینی برای نهضت متحد جهانی، مستضعفین در طلیعه دستاوردهای انقلاب اسلامی روش واحدی را علیه ابرقدرت‌ها و دولت‌های وابسته به آنها اتخاذ کنند بلکه به آنها چنین نوید داد:

هان ای سران نهضت‌های آزادی‌بخش جهان این انقلاب پرتوان و خروشنده ما با تمام دستاوردها و تجربیاتش در کنار شماست و...^۱

آیا انصافاً در منطق نویسندگان خاطرات آقای منتظری این امام و دیگران بودند که شعارهای تند سر داده و از صدور انقلاب سخن رانده‌اند یا کسانی که زنگ خطر را در گوش دولت‌ها و حاکمان کشورهای جهان این‌گونه به صدا درآوردند:

... دنیا به هم مربوط شده، مردم با رادیو، تلویزیون، رسانه‌های گروهی، به وسیله اینها اطلاع پیدا کردند و رشدی پیدا کردند، در همه جا، دیگر آن رژیم‌های سابق بخواهی نخواهی باید بروند و بایستی کسانی هم که در رأس کارند در کشورهای عربی، اینها توجه داشته باشند که خواهی نخواهی کل یوم یکی از این اساس‌ها بالاخره از بین می‌رود و آنها خیال می‌کنند که می‌توانند این انقلاب ایران را به واسطه تبلیغات سوئی که نسبت به آن می‌کنند... خلاصه توجیه بکنند بودن خودشان را...^۲

چه بایسته است که خوانندگان اندیشمند بار دیگر برگردند و به موضع امام در قبال دولت‌های اسلامی نگاهی بیندازند و ببینند که امام با حاکمان کشورها چگونه سخن گفته و آنان را پیوسته به اتحاد و برادری فراخوانده است و مقایسه کنند با موضع آقای منتظری که رژیم‌ها، دولت‌ها و سران کشورهای عربی را با آواز بلند تهدید می‌کرده است که «کل یوم» خواهی نخواهی بساط یکی از آنان فرو می‌پاشد و این رژیم‌ها خواهی نخواهی باید بروند! تا مشخص شود چه کسانی شعار تند می‌دادند و دولت‌ها را تحریک می‌کردند و علیه انقلاب اسلامی به توطئه و امی داشتند. سخنرانی‌های شعارگونه و تحریک‌آمیز آقای منتظری را پی می‌گیریم.

... سوگند به خون و خونین پیام شهدا و مقاومت و محرومیت که خط رهبری امام حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی را تا حصول پیروزی دنبال خواهیم کرد... سوگند به طراوت خون شهید و روح پرخاشگر انقلابی که توطئه‌های اهریمنانه و سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تجزیه‌گری و پیمان‌های شوم و مثلث ابرقدرتها را نه تنها با دست و فریاد که با خون و آتش متلاشی خواهیم کرد. سوگند به عنصر مقاومت و محرومیت که هرگز خاطره تلخ و وحشتناک استعمارزدگانی چون قهرمانان فلسطین، فیلیپین، افغانستان، اریتره و دیگر جاها را از یاد نبرده با تمام امکانات آنان را یاری خواهیم کرد...^۱

باید پیش از هر نکته‌ای از آقای منتظری پرسید به رغم سوگندی که به خون و پیام شهدا یاد کردید، چرا خط امام را پاس نداشتید؟ و نه تنها از راه و خط امام منحرف شدید، بلکه با تحریف تاریخ انقلاب اسلامی و کلام امام رویاروی امام ایستادید و کوشیدید که امام را به زیر سؤال ببرید؟

راستی چه کسانی اهل شعار بودند؟ امام؟ یا آنها که به خون شهدا سوگند یاد کردند و با این وجود نام و پیام شهدا را زیر پا گذاشتند؟؟

۱. همان، ص ۲۰۱. تکیه روی فرازاها از این نگارنده است.

سزاوار است بخش‌های دیگری از سخنان امام درباره دولت‌ها و حکومت‌های مختلف کشورهای اسلامی و کشورهای مجاور مطالعه شود و نیز روش سخن گفتن آقای منتظری با این حکومت‌ها و دولت‌ها در آن روز، تحلیل گردد تا بهتر روشن شود که چه کسانی شعارهای تند و تحریک‌آمیز سر می‌دادند و چه کسانی در راه وحدت میان دولت‌ها و ملت‌ها می‌کوشیدند. در سخنان امام آمده است:

... ما از خداوند می‌خواهیم که این نهضت اسلامی و نهضت انسانی سرمشق باشد برای تمام مستضعفین و هشدار باشد بر مستکبرین. مستکبرین گمان نکنند که باید حکومت کنند بر مستضعفین و آنها را استعمار و استثمار کنند.

مستضعفین حکومت را به عنوان حکومت نشناسند، بلکه به عنوان خدمتگزار خود بشناسند، برادر باشند، برادری که بر برادر دیگر خدمت می‌کند، هر دو پشتیبان هم باشند، اگر قوانین اسلام در ملت‌ها، در حکومت‌ها جریان پیدا کند و آداب حکومت‌ها و ملت‌ها اسلامی باشد، نه حکومت‌ها خیال تعدی بر ملت‌ها دارند و نه ملت‌ها با حکومت‌ها مخالف خواهند بود... مهم این است که سوء تفاهمی بین ملت‌ها و دولت‌های اسلامی نباشد و وحدت اسلامی همیشه محفوظ باشد و همه مسلمین با هم برادر باشند...^۱

امام در سخنرانی دیگری چنین می‌گوید:

... امیدوارم که همه ملت‌های اسلامی و همه دولت‌های اسلامی یک روز به خود آیند و تفرقه‌ها و هواهای نفسانی و اغراض شخصیه را کنار بگذارند و تحت لوای اسلام و قرآن مجتمع شوند و در این اجتماع قدرتی مافوق قدرت‌های موجود در عالم را به دست بیاورند... اگر همه ملت‌ها و دولت‌های اسلامی اغراض شخصیه را کنار بگذارند و همه با هم به اسلام رو بیاورند و تحت لوای «لا اله الا الله» باشند، قدرت اول را در دنیا احراز می‌کنند... و من امیدوارم که ملت‌های مسلم و دولت‌های مسلم توجه کنند و این رمز پیروزی که برای ایران حاصل شده است به آن توجه کنند و انشاء الله این رمز را همه

در دست بگیرند و اسلام را در همه جا گسترش دهند...^۱

اکنون سخنان آقای منتظری درباره دولت‌ها و حکومت‌ها و شیوه برخورد او با آنان بررسی می‌شود و موضع او در برابر کشورهای اسلامی از نظر می‌گذرد:

... من بدین وسیله به سران کشورهای اسلامی که مجاور ایران هستند تذکر می‌دهم که از این اوضاعی که در ایران برای سران کشور ایران پیش آمد عبرت بگیرند و آنها هم هیچ وقت قدرتشان زیاده از قدرت دستگاه محمدرضا پهلوی نبوده و نیست و محمدرضا با اینکه دو ابرقدرت‌های شرق و غرب و سایر کشورها از آن حمایت می‌کردند، تا بن دندان به خیال خود مسلح بود ولی در مقابل ملت شکست خورد. سران کشورهای اسلامی!

به اینکه فشار بیاورید به مردم مسلمان نمی‌توانید خودتان را حفظ کنید، بیاید عبرت بگیرید. گناه محمدرضا پهلوی استبداد، دیکتاتوری، پا گذاشتن روی دستورات اسلام بود. بیاید سران کشورها! با ملت‌ها بسازید، این همه درآمدهایی که در کشور شماسست و این همه ذخایر و معادنی که دارید اینها را خرج ملت کنید. ملت با شما همراه باشند. به زور سرنیزه نمی‌شود همیشه حکومت را ادامه داد...^۲

این موضع آقای منتظری در خطبه نماز جمعه مورد اعتراض برخی از سران کشورهای مجاور قرار گرفت و آن را نمونه‌ای از مداخله ایران در امور دیگر کشورها دانستند و نامبرده ناگزیر شد در خطبه‌ای دیگر سخنانش را این‌گونه توجیه کند:

... اگر من گفتم در یک خطبه‌ای که سران کشورهای اسلامی که می‌گویند مسلمانیم از این سرنوشت شومی که برای طاغوت ایران، محمدرضا پهلوی پیش آمد، درس عبرت بگیرند و بیدار شوند و از طغیانشان اگر دارند بکاهند، با ملت خود بسازند، با اسلام بسازند، دستورات اسلام را در کشورشان اجرا کنند، نسبت به مسلمانان سخت‌گیری نکنند. [آیا] این دخالت در شئون کشورهای دیگر است؟! هرگز قصدمان کشورگشایی

۱. همان، ص ۱۲۴، ۱۲۵.

۲. گذری بر زندگی و اندیشه‌های فقیه عالی‌قدر ...، همان، ص ۳۳۶.

نیست^۱ مطمئن باشید ملت ایران یک وجب از خاک کشورهای عربی، خلیج همجوار، نمی‌خواهد. ما طمع نداریم در خاک کشورهای دیگر...^۲

موضع‌گیری آقای منتظری علیه این و آن و سخنان تحریک‌آمیز او تنها به آنچه آورده شد، محدود نمی‌شود. امیدوارم شبکه حاکم در بیت آقای منتظری که به نام او نان می‌خورند و از وجود او در راه مقاصد نفسانی خود بهره برده‌اند، آن قدر به تاریخ این ملت تعهد داشته باشند که موضع‌گیری‌های تند و شعارگونه او را در

◆

آنگاه که آقای منتظری از جایگاه قائم‌مقامی عزل و کنار گذاشته شد و لیبرال‌ها و منافقان بیش از گذشته در بیت او رخنه کردند و گرد او را گرفتند با ۱۸۰ درجه چرخش ولایت مطلقه را انکار کرد و نقش و وزن ولی فقیه را در نظام جمهوری اسلامی تنها نظارت قلمداد کرد.

دفاع از حقوق مستضعفان جهان و نهضت‌های آزادی‌بخش و صدور انقلاب اسلامی که در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و خطبه‌ها مطرح کرده است، گرد آورند و به صورت کتابی مستقل انتشار دهند تا ملت ایران و نسل‌های آینده تاریخ این مرز و بوم بدانند چه کسانی به تاریخ انقلاب، خون شهدا و منافع ملت ایران پشت کردند، چه کسانی نان را به نرخ روز خوردند و در جو انقلابی

تندترین شعارهای انقلابی را سر دادند و آن روز که از ملت و انقلاب بریدند و در جرگه لیبرال‌ها و سازشکارها قرار گرفتند، تغییر موضع بلکه تغییر ماهیت دادند و کوشیدند گذشته خود را پوشیده دارند. به یک نمونه دیگر از سخنان تحریک‌آمیز آقای منتظری که در آن، از عراق نیز نامی آورده است گذر می‌کنیم:

... ما به کلیه مجاهدان رزمنده و تلاشگر و درستکار فلسطین، لبنان، اریتره، فیلیپین،

فطانی، عراق، افغانستان و همه مسلمین و مستضعفین جهان سوم عموماً دست برادری

۱. در اصل: نسبت.

۲. همان، ص ۳۵۶ (تاریخ خطبه: ۱۳ / ۷ / ۱۳۵۸).

داده و به گرمی دست آنان را می‌فشاریم. ما حتی برای یک لحظه طنین آسمانی قرآن مجید که «قاتلوا ائمه الکفر» یا «قاتلوهوم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله» را از یاد نمی‌بریم و انقلاب شامخ توحیدی را علاوه بر پهنه کشور عزیز ایران در صحنه‌های اینترناسیونالیسم متبلور خواهیم ساخت ولو بلغ ما بلغ...^۱

روشن است که منظور از «ولو بلغ ما بلغ» که در این سخنان آمده، این است که ما روی صدور انقلاب پای می‌فشاریم، حتی اگر در این راه ایران مثلاً به حمام خون بدل شود. در خاطرات منسوب به آقای منتظری که در آغاز این مقاله آمد، «دم زدن از صدور انقلاب» مورد نکوهش قرار گرفته و آن را عامل حمله عراق به ایران و «وقوع جنگ هشت ساله» وانمود کرده است!! اولاً باید دانست که این ادعا که دم زدن از صدور انقلاب موجب حمله عراق شد، سخن منافقان و گروهک‌هایی مانند «نهضت آزادی» است که از زبان آقای منتظری آورده شده است. این گروهک‌ها از آنجا که به انقلاب اسلامی ایمان نداشتند و به مصداق «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» از روی ناچاری و بیچارگی در صف مردم آمده و با انقلاب اسلامی همراهی نشان دادند و در واقع بوی قدرت آنان را به صف مردم کشانیده بود، در پی پیروزی انقلاب اسلامی در فرصت‌ها و مناسبت‌ها دم گرفته بودند که ما نمی‌خواهیم انقلاب را صادر کنیم، لیکن چه کنیم که خواه ناخواه و خود به خود در کشورهای دیگر تأثیرگذار خواهد بود! آنها چنین می‌پنداشتند که انگار بیماری واگیرداری وارد ایران شده است و چه بخواهیم یا نخواهیم به کشورهای دیگر سرایت می‌کند!! لیکن امام روی باورمندی به انقلاب اسلامی اعلام کرد که ما انقلاب اسلامی ایران را به عنوان یک فرهنگ مقدس رهایی‌بخش و ضد زور و سلطه و استعمار به جهانیان عرضه می‌داریم و دولت‌ها و ملت‌ها را به دریافت آن فرا می‌خوانیم و کیست که نداند صدور فرهنگ و اندیشه با توپ و تانک و زور سرنیزه نشاید، بلکه با تبلیغ و ارشاد و بازگو کردن سرشت انقلاب و اهداف آن برای دیگر ملت‌ها می‌توان به گسترش و

فراگیری آن در میان جهانیان کمک کرد.

ثانیا اگر دم زدن از صدور انقلاب باعث تحریک دیگران و آغاز جنگ شد، چگونه آقای منتظری در زمانی که در اریکه قدرت بود فراوان از صدور انقلاب سخن می‌گفت؟ اگر از ابتدا اعتقاد به چنین چیزی نداشت آیا به مردم دروغ می‌گفت و مردم فریبی می‌کرد؟ و با این کار جوانان مردم را جلوی گلوله می‌فرستاد؟ مگر آقای منتظری در پیام روز قدس سال ۱۳۵۸ در خصوص صدور انقلاب نگفت:

... از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران کلیت و شمول آن است که نمی‌توان رسالت جهانی آن را در محدوده خاص جغرافیایی و اقلیمی زندانی نمود و در حقیقت انقلاب ما، انقلابی است اسلامی، نه ایرانی و از این رو باید گفت انقلاب ما قدم اول پیروزی را برداشته و پیروزی نهایی وقتی است که در کل جهان اسلام و مستضعفین آثاری از استعمار و استثمار باقی نماند...^۱

مگر آقای منتظری نویسنده پیام ۱۳۵۸/۷/۲۸ به اتحادیه انجمن‌های دانشجویان در اروپا نیست که در آن اعلام می‌دارد:

... باید به گونه‌ای انقلاب را شکل داد که در پشت‌های مرز و پیمان و اتحادیه و سازمانی متوقف نگردد و جبهه مستضعفین که مورد تأکید مداوم امام است هر چه زودتر به وجه صحیح تشکیل شود...^۲

مگر آقای منتظری در مذاکره با اعضای جبهه آزادی‌بخش مورو در ۲۶ خرداد ۱۳۵۸ نمی‌گوید:

ما خودمان را هنوز پیروز نیافته‌ایم، مادامی که برادران مسلمان در فلسطین، فیلیپین، اریتره و در جاهای دیگر به دست امپریالیست‌ها و طاغوت‌ها گرفتار باشند ما هنوز پیروز نیستیم. پیروزی ما در وقتی است که همه برادران مسلمان ما از دست

امپریالیست‌ها و طاغوت‌ها نجات پیدا کنند و هنوز در حال مبارزه هستیم.^۱

آقای منتظری در مصاحبه‌ای اعلام می‌کند:

... اعتقاد راسخ داریم که انقلاب اسلامی در ایران انقلابی تنها برای ایران نیست، بلکه

برای تمام مسلمانان جهان است...^۲

آقای منتظری در نخستین خطبه نماز جمعه تهران در تاریخ ۲۳ شهریورماه ۱۳۵۸ در بهشت

زها را پس از فوت مرحوم آیت‌الله طالقانی اعلام می‌دارد:

... ما امیدواریم این انقلاب اسلامی که در ایران است به تمام کشورهای اسلامی دیگر

به خوبی صادر شود...^۳

ثالثاً باید دانست ادعای اینکه شعار صدور انقلاب موجب هجوم صدام به ایران و «وقوع جنگ هشت ساله» شده است، ادعایی بی‌پایه و ریشه، ساده‌اندیشانه یا مغرضانه است. ناظران سیاسی و صاحب‌نظران آگاه و اندیشمند به درستی می‌دانند که ایران انقلابی در آن روز چه از صدور انقلاب سخن می‌گفت و چه از آرمان‌های انقلابی توبه می‌کرد، هجوم رژیم بعث عراق به ایران اجتناب‌ناپذیر بود زیرا:

۱. صدام قرارداد الجزایر را از روی ناچاری و استیصال همراه با تحقیر و سرشکستگی پذیرفته و مترصد فرصتی برای جبران حقارت و ذلت خود بود و دگرگونی اوضاع ایران که به از هم پاشیدگی فرماندهی ارتش منجر شده بود از نظر صدام و حزب بعث عراق بهترین فرصت به شمار می‌آمد تا بتوانند از ایران انتقام بگیرند و با حمله به این کشور و تصرف خوزستان عقده‌گشایی کنند.

۲. بعثی‌های عراق دیرزمانی بود که در اندیشه جدا کردن خوزستان از ایران بودند و حتی در آن روزگاری که هنوز قدرت را در عراق در دست نگرفته بودند، در نوشته‌ها و

۱. همان، ص ۲۵۶.

۲. همان، ص ۲۵۶.

۳. همان، ص ۳۳۶.

سخنرانی‌های خود از لزوم بازگشتن خاک به اصطلاح عربستان (خوزستان) به امام عربی دم می‌زدند و مشتی مزدور را به نام «جبهه تحریر الاحواز» (جبهه آزادی‌بخش احواز) در عراق پدید آورده و به فعالیت‌هایی واداشته بودند.^۱ بدیهی بود که صدام و حزب بعث عراق دنبال فرصتی بودند که این آرزوی دیرینه خود را تحقق بخشند و پیروزی انقلاب اسلامی که موجب یک سلسله نابسامانی، از جمله از هم گسیختگی در فرماندهی نیروهای نظامی و انتظامی شده بود، برای آنان یک فرصت طلایی جهت پیاده کردن این نقشه شوم و شیطانی به شمار می‌آمد.

بنابراین در آن مقطع، ایران انقلابی چه از صدور انقلاب دم می‌زد و چه از برادری و وحدت با سران کشورهای عربی و اسلامی سخن می‌گفت (چنان که در پیام‌های امام فراوان از آن سخن رفته بود) هیچ گونه تأثیری در اجرای نقشه جنگ‌طلبانه و خوی کشورگشایی صدام نداشت.

۳. صدام بر این باور بود که با هجوم به ایران و اشغال خوزستان می‌تواند در دنیای عرب به عنوان یک قهرمان مطرح شود و رهبری جهان عرب را به دست گیرد و آن خلأی را که پس از فقدان جمال عبدالناصر میان امت عربی پدید آمده است پر کند و خوی برتری‌جویی خود را آرام سازد.

۴. اصولاً کشورگشایی و تجاوز به دیگر کشورها به عنوان یک استراتژی در برنامه حزب بعث عراق گنجانیده شده بود. حزب بعث عراق که از ورشکستگی و بی‌آبرویی در میان مردم

۱. در پی حضور هیأتی از ایران در کنفرانس نفت در بغداد در سال ۱۳۳۹، حزب بعث عراق که در آن روز نقش اپوزیسیون را در رژیم عبدالکریم قاسم داشت، طی اعلامیه‌ای به دعوت نمایندگان ایران در این کنفرانس اعتراض کرد. در این اعلامیه آمده بود: «نفت کرمانشاه متعلق به اکراد و نفت جنوبی متعلق به اعراب است که ایرانیان آن را غصب کرده‌اند و نایبستی نمایندگان ایران را در این‌گونه کنفرانس‌ها راه داد...»!!

عرب و برخوردار نبودن از پایگاه مردمی رنج می‌برد، بر این باور بود که با تجاوز به کشورهای مجاور و ضمیمه کردن آن به خاک عراق می‌تواند در میان ملت عراق آبرو و اعتباری کسب کند و در میان دیگر مردم عرب پایگاهی به دست آورد و از انزوای سیاسی برهد. از این رو، آنگاه که صدام نتوانست از هجوم به ایران طرفی بربندد و از ملت ایران شکست سختی خورد، بی‌درنگ به کویت حمله کرد و آن کشور را به اشغال خود درآورد، در صورتی که دولت کویت نه تنها از صدور انقلاب! دم نزده بود، بلکه در دوران جنگ هشت ساله کمک‌های سنگینی به صدام کرده بود.

۵. برخی از حاکمان سنی مذهب عرب که گرایش به وهابی‌گری دارند و مکتب تشیع را روی تعصبات خشک شیطانی و جمود فکری برنمی‌تابند، از پیروزی انقلاب اسلامی احساس خطر می‌کردند و از نفوذ اندیشه‌های شیعه در میان مردمان سنی مذهب، سخت نگران بودند و چنین می‌پنداشتند که حمله صدام به ایران می‌تواند این خطر را برطرف سازد و موج گرایش به مکتب تشیع در جهان اسلام را فرو نشانند، چنان‌که اکنون نیز برخی از حاکمان کوردل عرب از حزب‌الله لبنان که منادی اسلام محمدی و شیعه اثنی‌عشری می‌باشد به شدت وحشت کرده‌اند و با صهیونیست‌ها و امریکا و دیگر مرتجعین منطقه در راه ضربه زدن به حزب‌الله لبنان همدست شده‌اند، با آنکه حزب‌الله از صدور انقلاب سخنی نگفته است!

۶. سازشکاران کمپ دیوید که در برابر رژیم صهیونیستی سر تسلیم فرود آورده بودند موضع ضد صهیونیستی نظام جمهوری اسلامی را با منافع خائنانه و تسلیم‌طلبانه خویش مغایر می‌دیدند و برای حکومت لرزان خویش احساس خطر می‌کردند، آنان نیز با رژیم صدام برای در هم شکستن انقلاب اسلامی ایران همدست و هم‌پیمان بودند.

۷. با سقوط رژیم شاه، امریکا و رژیم صهیونیستی، بزرگ‌ترین هم‌پیمان خود را در منطقه از دست دادند و افزون بر این، بزرگ‌ترین پایگاه امریکا در کنار مرز شوروی از دست رفت. دست نفتخواران بین‌المللی از منابع غنی نفتی ایران کوتاه شد. رژیم صهیونیستی از چپاول نفت ایران بی‌نصیب ماند. امریکا از جانب دولت‌های دست‌نشانده خود در منطقه مورد سرزنش قرار

گرفت که نتوانسته است شاه را سر پا نگاه دارد و از سقوط او پیشگیری کند، با این وجود، دیگر رژیم‌های وابسته به آمریکا، چگونه می‌توانند به آن دولت برای استواری تاج و تخت و قدرت و حکومت خود امید داشته باشند.

کودتای امریکایی، تحریم اقتصادی، ترورهای کور داخلی، آتش زدن خرمن‌ها، به صحنه آوردن گروهک‌ها، دامن زدن به اختلافات و... نتوانسته بود انقلاب اسلامی را از پای درآورد و زمینه را برای بازگشت استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی به ایران فراهم سازد. از این رو، آمریکا تنها راه مقابله را با ایران را حمله نظامی می‌پنداشت، لیکن به خود جرأت نمی‌داد که به شکل مستقیم به جنگ با ایران برخیزد، از این رو، از خوی برتری‌جویی، کشورگشایی، کینه‌توزی و قدرت‌طلبی صدام بهره گرفت و او را برای حمله به ایران تجهیز و مورد حمایت همه‌جانبه قرار داد و دیگر دولت‌ها را نیز به پشتیبانی مالی و نظامی از رژیم صدام واداشت.

در مورد نقش آمریکا در واداشتن صدام برای حمله به ایران قرائن و شواهد زیادی در دست است که در جای خود می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد و از مجال این مقال بیرون است، لیکن آنچه تردیدناپذیر است اینکه صدام و حزب بعث عراق، برخی از رژیم‌های منطقه، دولت آمریکا و دیگر ابرقدرت‌ها برای هجوم همه‌جانبه به ایران و به زانو درآوردن انقلاب اسلامی همدست بودند و به نوشته یکی از نشریات پارسی زبان برون‌مرزی جنگ ایران و عراق، تنها جنگ این دو کشور نبود، جنگ سوم جهانی بود که یک طرف آن ایران بود و طرف دیگر آن همه ابرقدرت‌ها و دولت‌های منطقه ایستاده بودند و ملت ایران در این جنگ نابرابر سربلند و پیروز بیرون آمد.

آقای منتظری می‌گوید: «دم از صدور انقلاب زدیم و آنان را علیه خود تحریک کردیم و بسا همین شعارها زمینه‌ای برای تحریک عراق و وقوع جنگ هشت ساله شد!!» بر فرض محال اگر دم زدن از صدور انقلاب مایه و عامل تحریک عراق و آغاز جنگ هشت ساله شد، آیا دم زدن از «نهضت‌های آزادی‌بخش» و کمک‌های همه‌جانبه به آنان در تحریک عراق و آغاز جنگ تأثیری نداشت؟! آیا صدام از شعارهای انقلابی تحریک شد لیکن از اسلحه و مهماتی که از

طریق شبکه حاکم در بیت آقای منتظری در اختیار گروه‌های عراقی و دیگر گروه‌های مخالف دولت‌های دیکتاتوری قرار می‌گرفت، تحریک نشد و به مقابله برنخاست و به حمله پیشگیرانه دست نزد؟

شاید آقای منتظری به یاد داشته باشد که صدام و رژیم بعث عراق آغاز جنگ میان ایران و عراق را روز ۲۹ شهریور ماه ۱۳۵۹ نمی‌دانستند، بلکه روز حمله «نهضت آزادی‌بخش عراق» به معاون رئیس جمهور آن کشور را که قریب یک ماه پیش از حمله به ایران روی داد روز آغاز جنگ وانمود می‌کردند و ادعا داشتند که حمله به معاون رئیس جمهور عراق زیر سر ایران

بوده و در واقع ایران با این حمله رسماً به دولت عراق اعلام جنگ کرده است.

این ادعا که «امام فرمودند ما کاری با آنها نداریم، ما می‌خواهیم دور کشورمان دیوار بکشیم!» برخلاف هدف، خط مشی و روش و منش امام در طول زندگی سیاسی او می‌باشد و نمی‌تواند نشانی از حقیقت داشته باشد.

بی‌تردید صدام و دیگر دولت‌های دست‌نشانده و خودکامه بزرگ‌ترین خطر را برای قدرت و حکومت خون‌پایه و متزلزل خود حمایت ایران از حرکت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش می‌دانستند که توسط آقای منتظری و شبکه وابسته به مهدی هاشمی از آنان آشکارا پشتیبانی می‌شد و پول و اسلحه

و مهمات در اختیار آنان قرار می‌گرفت و مهدی هاشمی که می‌دید در نظام جمهوری اسلامی از قدرت و موقعیت مورد دلخواه برخوردار نیست، با سرازیر کردن سیل اسلحه و مهمات به سوی گروه‌ها و «نهضت‌های آزادی‌بخش» می‌کوشید اوضاع ایران را به هم ریزد و دولت‌های همجوار را علیه ایران بشوراند و آتش جنگ را شعله‌ور سازد. او بر این باور بود که حمله نظامی یکی از کشورها علیه ایران نظام نوپای ایران را از پای در می‌آورد و شیرازه کشور از هم می‌پاشد و او در آن صورت می‌تواند به نوایی برسد و به قدرتی دست یابد.

امیدوارم که آقای منتظری به سبب کهولت و تشتت فکری، رسوایی مهدی هاشمی و باند او

را در جاسازی مواد منفجره در ساکها و جامه‌دان‌های حجاج ایرانی در مراسم حج که به وسیله مقامات عربستان کشف شد از یاد نبرده باشد و ضربه‌های جبران‌ناپذیری را که از این ناحیه بر روابط ایران و عربستان وارد آمد، به خاطر آورد و دریابد که این‌گونه کارهای کودکانه و در واقع مرموزانه و شیطنت‌آمیز بود که رژیم عربستان را به کشتار حجاج ایرانی واداشت و دولت‌های منطقه را افزون بر عواملی که گفته شد برانگیخت که دست در دست یکدیگر دهند و علیه ایران بسیج شوند. اکنون چه شده است که آقای منتظری و شبکه حاکم در بیت او این‌گونه فتنه‌انگیزی‌ها و آتش‌افروزی‌های مهدی هاشمی و باند او را که زیر پوشش «حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش» صورت می‌گرفت، از یاد برده‌اند و نقش این‌گونه دسیسه‌ها را در «وقوع جنگ هشت ساله» نادیده گرفته‌اند و طبق القائنات لیبرال‌ها و منافقان حاکم در بیت او که از امام تودهنی خورده‌اند و دل پرکین و چرکینی از آن مرد خدا دارند «دم زدن از صدور انقلاب اسلامی را» موجب و مسبب جنگ تحمیلی می‌دانند؟

اگر به راستی آقای منتظری بر این باور است که شعارهای انقلابی و دم زدن از صدور انقلاب اسلامی در جنگ هشت ساله ایران و عراق مؤثر بوده است و این شعارها عامل ریختن خون هزاران نفر از جوانان مسلمان ایران شده است، باید امروز پاسخگوی خون عزیزان این ملت باشد. امام و دیگر مردان خدا طبق شناختی که از ماهیت صدام، توطئه شیطان بزرگ و سیاست نفتخواران بین‌المللی داشتند به درستی می‌دانستند که توطئه امریکا و دیگر جهانخواران و خوی کشورگشایی و برتری‌جویی صدام از عوامل اصلی آغاز جنگ تحمیلی بود، ملت ایران چه دم از صدور انقلاب اسلامی می‌زد یا نمی‌زد، چه با سازمان‌های آزادی‌بخش کشورهای مختلف همراهی می‌کرد یا نمی‌کرد این جنگ اجتناب‌ناپذیر بود، لیکن آقای منتظری که اکنون طبق تلقینات منافقان و لیبرال‌های مرموزی که گرداگرد او حلقه زده و حرف‌های خود را از زبان او می‌زنند اعتقاد دارد که دم زدن از صدور انقلاب و شعارهای ضد امریکایی و ضد صهیونیستی ملت ایران عامل و مسبب جنگ تحمیلی بوده است، باید پاسخگوی خون شهدایی باشد که در این جنگ به شهادت رسیده‌اند زیرا او بیش از هر کسی علیه

دولت‌های همجوار - به ویژه رژیم عراق - قبل از آغاز جنگ میان دو کشور، شعار داده، تهدید کرده و از صدور انقلاب دم زده است. بنابراین نه تنها در خون بی‌گناهیانی مانند آیت‌الله شمس آبادی، حجت‌الاسلام شیخ قنبرعلی صفرزاده، حشمت و دو فرزند بی‌گناهی و ده‌ها تن دیگر - که با نقشه و نیرنگ مهدی هاشمی و باند او کشته شدند - شریک است بلکه مسئول خون هزاران شهیدی است که در جنگ تحمیلی به خاک و خون طپیدند و شربت شهادت نوشیدند.

امروز خانواده‌های شهدای هشت سال دفاع مقدس حق دارند آقای منتظری را مورد بازخواست و مؤاخذه قرار دهند که خود اذعان و اعتراف دارید که «شعارهای تند علیه دولت‌ها دادیم، دم از صدور انقلاب زدیم و آنان را علیه خود تحریک کردیم و بسا همین شعارها زمینه‌ای برای تحریک عراق و وقوع جنگ هشت ساله شد»، بنابراین این شعارهای شما و سخنان تند و تحریک‌آمیز شما بود که آتش جنگ را شعله‌ور ساخت و عزیزان ما را به کشتن داد.

ما در صفحات پیش گوشه‌هایی از سخنان تند و شعارهای تحریک‌آمیز و تهدیدکننده آقای منتظری را علیه دولت‌های مجاور و رژیم عراق بازگو کردیم، اکنون نیز بخش‌های دیگری از سخنان و شعارهایی را که او پیش از حمله عراق به ایران مطرح کرده است، در پی می‌آوریم تا برای نسل امروز و نسل‌های آینده و تاریخ به درستی روشن شود که چه کسانی سخنان تند و شعارهای تهدیدآمیز و تحریک‌کننده دادند و چگونه اکنون به تحریف تاریخ نشستند.

آقای منتظری در خطبه نماز جمعه عید قربان در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۰ با عنوان دو سه تذکر لازم صریحا اعلام می‌کند:

... تذکر اول: شعار به جای خود، ملت باید به وسیله همین اجتماعات، به وسیله همین

شعارها دوست و دشمن خودش را مشخص کند...^۱

او در خطبه نماز جمعه در تاریخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۵۸ چنین سخن‌سرایی می‌کند:

... ای مسلمانان جهان بیدار شوید. ببینید ملت ایران با دست خالی ولی با اتحاد و وحدت کلمه و همبستگی، طغوت زمان را سرنگون کرد، حکومت ۲۵۰۰ ساله را از میان برداشت، برای اسلام فداکاری کنید، دیگر زمانی نیست که طغوت‌ها قادر باشند بر شما حکومت کنند.

ای کسانی که در کشورهای اسلامی حکومت می‌کنید، من به شما دوستانه تذکر می‌دهم، از این وضعی که برای حکومت ایران پیش آمده عبرت بگیرید. بیاید به دامن اسلام پناه ببرید، ظلم و تعدی و استبداد نکنید. این کارهایی که الان دارید می‌کنید: کتاب پاره کردن، مجله پاره کردن، عکس پاره کردن و نظایر آن، ساواک ایران خیلی قدرتش از اداره‌های امن عام عراق و دیگر نقاط بیشتر بود. ملت ایران با دست خالی به حساب ساواک رسید.

در اینجا هم خیلی عکس و اعلامیه پاره شده است... این کارها را حالا دارند در آن مملکت می‌کنند. این راهش نیست، طغیان نکنید، خبر رسیده که تعدادی از برادران مسلمان ما در عراق اعدام شده‌اند، نقشی را که محمدرضا در اینجا اجرا می‌کرد حالا آن آقا در عراق دارد می‌کند، دارد ژاندارم خاورمیانه می‌شود، علیه ایران توطئه می‌کند، سفیرش در بیروت علیه ایران اعلامیه صادر می‌کند. جای پای آنها در کردستان عزیز و خوزستان پیدا شده، به آنهایی که اسلحه داده و کارهای دیگری که علیه انقلاب ما مرتکب شده است.

ای آقای که در عراق حکومت می‌کنی از قدرتی که داری پایین‌تر بیا. ملت عراق هم ملت مسلمان‌اند. ملت مسلمان تا کی می‌تواند صبر کند؟ برگرد با ملت آشتی کن، طغیان یعنی چه؟ تو قدرتت بیشتر از محمدرضا نیست، راهی که محمدرضا و سازمان امنیت طی کرد، نتیجه‌ای نداد و باز هم نتیجه نخواهد داد...^۱

آقای منتظری در پیامی به ملت ایران برای حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش جهان در پنجم

شهریور ماه ۱۳۵۸ اعلام کرد:

... یک جامعه انقلابی چگونه می‌تواند آوای دردآور مستضعفین و محرومین و منکوبین را که قربانی زر و زور و تزویر حکومت‌های ضد انسانی گشته‌اند نشنیده و نیاشنود؟ و به ندای آسمانی قرآن «قاتلوا المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه» لبیک نگوید؟ از این رو وظیفه شرعی هر مسلمانی است که حتی المقدور در تقویت بنیه مادی و معنوی دیگر برادران مبارز انقلابی خود در گوشه و کنار جهان شتافته و اجازه ندهد بنیاد انقلاب اسلامی در برابر ارتش‌های مزدور و سازمان‌های جاسوسی و پیمان‌های منطقه‌ای متلاشی گردد... دولت موقت اسلامی نیز موظف خواهد بود تسهیلات لازم را جهت امداد و کمک‌رسانی به ملل مستضعف در اختیار برادران و خواهران اسلامی قرار دهد...^۱

او در پیام دیگری در آذر ماه ۱۳۵۸ آورده است:

... خواهران و برادران مسلمان! پیروزی ما بر قدرت‌های طاغوتی مدیون چهار عامل اساسی ایمان و وحدت و رهبری و فداکاری بود... اکنون امید ما این است که همگی مسلمانان جهان با تکیه بر این چهار نهاد اصلی مبارزه و پیروزی، به پا خیزند و در جهت تحقق آرمان‌های اسلامی مجاهده کنند و با چنگ زدن به ریسمان الهی «واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا» وحدت و تشکل خود را بر علیه تمامی قدرت‌های طاغوتی و ضد بشری باز یابند و با ایمان به پیروزی محتوم بر گرد رهبری‌های اصیل و صادقانه اسلامی خود راه خود به سوی گسستن بندهای اسارت و بردگی و رسیدن به حاکمیت جهانی مستضعفین باز گشایند... من امیدوارم شما از انقلاب ایران و نهضت صدر اسلام درس آموزی کنید و با تکیه بر قدرت لایزال و ایمان امت اسلامی به جهاد بر علیه طاغوتیان برخاسته و از قدرت‌های ظاهری نهراسید، چه اینها ببر کاغذی هستند که در مقابل اراده خلق‌ها به سادگی فرو می‌ریزند...^۲

آقای منتظری در ۲۵ آبان ۱۳۵۸ در خطبه نماز جمعه چنین شعار می‌دهد:

۱. همان، ص ۱۹۹. تکیه روی فرازاها از این نگارنده است.

۲. همان، ص ۲۷۷. تکیه روی فرازاها از این نگارنده است.

... ایجاد رابطه با دشمنان و داشتن رابطه‌ای دوستانه با آنان نشانه بدبختی مسلمانان و آغازی برای بدبختی آنان است. مسلمانان با تمام امکانات و تمکنی که دارند نباید هرگز به فکر دوستی و داشتن مراد با دشمنانشان باشند. این نهایت ذلت است و هر مسلمان باید از این امر بپرهیزد. امروز ما در مرحله‌ای هستیم که با آمریکا می‌جنگیم، حالتی که ما با آمریکا گرفته‌ایم، مانند جنگ است. هنوز هم عده‌ای می‌گویند ما نمی‌توانیم بدون وابستگی به شوروی یا آمریکا زندگی کنیم و روی پیمان بایستیم... همان‌طور که گفتم ما الان در حال جنگیم و موضعی که ما در قبال آمریکا گرفته‌ایم، موضعی خصمانه و در حال جنگ است، جنگ تنها این نیست که توپ و تفنگ وسط باشد و بمب روی سرمان بریزند، این هم نوعی جنگیدن است...^۱

او در خطبه دیگر نماز جمعه در ۲۱ دی ۱۳۵۸ از صدور انقلاب اسلامی دم زده، سران کشورهای اسلامی را چنین مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد:

... مسأله سومی که تذکر می‌دهم این است که این انقلابی که ملت ایران کرد، انقلاب آبی و خاکی نیست. انقلاب ایرانی نیست، چنانچه انقلاب صوری هم نیست، انقلاب اسلامی است. کشورهای مجاور سعی‌شان این است که این انقلاب به کشورهای دیگر سرایت نکند، کشورهای مجاور به وحشت افتاده‌اند و سایر برادران ما را به انقلاب بدبین می‌کنند. به سران کشورهای مجاور تذکر می‌دهیم اگر خیال کرده‌اید از این راه انقلاب ما را تضعیف کنید، اشتباه کرده‌اید بیا باید به خواست ملت ما توجه کنید. برای رهبران کشورهای اسلامی ننگ است که برای در هم شکستن انقلاب اسلامی ایران خود را به دامن شرق و غرب بیندازند...^۲

آنچه آورده شد گوشه‌هایی از شعارهای تند و تحریک‌آمیز و سخنان پرخاشگرانه آقای منتظری علیه سران کشورهای مختلف، پیش از آغاز حمله صدام به ایران است و چنان که اشاره شد نامبرده افزون بر این سخنان تحریک‌کننده با اعلام پشتیبانی از نهضت‌های

۱. همان، ص ۴۰۲، ۴۰۳. تکیه روی فرازا از این نگارنده است.

۲. همان، ص ۴۳۵. تکیه روی فرازا از این نگارنده است.

آزادی‌بخش و باز کردن شماره حساب بانکی برای کمک به آنان و دادن اسلحه و مهمات به آنان عملاً به رویارویی با دیکتاتورهای حاکم بر کشورهای اسلامی و دیگر دولت‌های ضد مردمی برخاست که از دید این نگارنده اصل کار، بسیار ارزنده، سازنده و بایسته بود و پیروی از سیاست و جهان‌بینی امام به شمار می‌آمد و اصولاً باید دانست که حمایت از سازمان‌های آزادی‌بخش از جانب امام مطرح شد، البته اگر مهدی هاشمی و باند او در راه فتنه‌گری و آتش‌افروزی و ایجاد ذهنیت از نظام جمهوری اسلامی برای ملت‌های جهان از رسالت حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش سوء استفاده نمی‌کردند و آن رسالت مقدس را به بیراهه نمی‌کشاندند.

یکی از کژراهه‌هایی که در بیت آقای منتظری جریان داشت و موجب نگرانی و ناراحتی امام بود، جریان سوء استفاده از «نهضت‌های آزادی‌بخش» بود که توسط شبکه مهدی هاشمی صورت می‌گرفت و آقای منتظری به رغم هشدارها و تذکرات امام و برخی از مسئولان نظام جمهوری اسلامی و کارشناسان متعهد و انقلابی، دست مهدی هاشمی را از این جریان کوتاه نکرد و در نتیجه «نهضت‌های آزادی‌بخش» بازیچه سیاست‌بازی‌های او قرار گرفت و او به نام «حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش» در برخی از کشورها، بذر نفاق و اختلاف پاشید و بارها آتش جنگ را میان مردم کشورهای مختلف شعله‌ور ساخت و امام ناگزیر شد از پشتیبانی «نهضت‌های آزادی‌بخش» خودداری ورزد و دستور انحلال آن را صادر کند، چنان که حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی (رحمت‌الله علیه) آورده است:

... در همین نامه ۶۵/۷/۱۷ [آقای منتظری] آمده است:

افراد نهضت‌ها می‌آیند تا با من به نیابت امام خمینی بیعت کنند، غافل از اینکه امام خمینی اصلاً نهضت‌های اسلامی را جرم می‌دانند.

مهدی هاشمی در صفحه هفده پرونده خود می‌نویسد:

از زمانی که واحد نهضت‌ها منحل شد و من از سپاه بیرون آمدم حضرت آیت‌الله العظمی منتظری بر اساس همان شرح صدری که دارند، برای تقویت روحی اینجانب، نمایندگی در نهضت‌ها را به من محول کردند و همین امر موجب شد که من روابطم با

ایشان و بیت معظم له بیشتر گردد.

متوجه شدید که امام با نهضت‌هایی که آقا مهدی در رأسش باشد مخالفاند و دستور می‌دهند واحد نهضت‌ها منحل شود تا به صورت دیگر تشکیل گردد ولی حضرت عالی دوباره بدون توجه به این مسأله، ایشان را به نمایندگی از خود وارد نهضت‌ها کردید، یعنی ارتقاء درجه یافت.

سند شماره ۹ می‌گوید:

یکی از دیپلمات‌های خارجی گفت: شما [مهدی هاشمی] اگر بخواهید در صحنه داخلی باز مطرح شوید باید نخست در صحنه بین‌المللی مطرح گردید و ما قدرت داریم زمینه آن را فراهم سازیم. ما همه گونه امکانات مالی و نظامی برای راه انداختن دوباره نهضت‌ها در سطح منطقه حاضریم در اختیارتان بگذاریم تا کار را شروع کنید. ... آری امام با نهضت‌هایی که سر در آخور بیگانه داشته باشند مخالف بودند. امام با نهضت‌هایی که پولش را دیپلماتی و سیاستش را بیگانه‌ای دیگر تعیین کند مخالف بودند و چه می‌توانستند بکنند، جز اینکه مخالفت کنند؟!^۱

نمونه‌ای دیگر از دوگانگی و دوگونه‌گویی

مرحوم حجت‌الاسلام سید احمد خمینی:

این گروه فاسد و مرموز تصمیم گرفته است که چند کار را انجام دهد: ابتدا چهره امام را از زبان و قلم قائم‌مقام رهبری، چهره‌ای خشن که زن‌های بچه‌دار را می‌کشد به دنیا معرفی کند و بعد این را به دنیا برساند که آیت‌الله منتظری غیر از امام است. در قدم بعد، آیت‌الله منتظری را از نظام جدا سازد و بعد با تغییر مدیریت در سطح بالا و گسترده که از زبان شما هم نقل شده همه چیز را به نفع خودشان خاتمه دهند.

۱. رنجامه حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد خمینی به آقای منتظری، ص ۱۸.

آقای منتظری این است که آن روز که در جایگاه قائم‌مقامی نشست‌ه بود و آینده «ولایت» و رهبری را از آن خود می‌پنداشت به نگارش چهار جلد کتاب *دراسات فی ولایت الفقیه* دست زد و بالغ بر ۳۶ دلیل از آیات و روایات و دیگر دلایل عقلی و نقلی آورد که در نظام جمهوری اسلامی مسئول و کارگردان اصلی رهبر و «ولی فقیه» است و قوای مجریه، مقننه و قضائیه زیر نظر رهبر و در واقع کارگزاران و مشاوران مقام رهبری هستند و هیچ‌کدام از قوای سه‌گانه حتی شخص رئیس‌جمهور استقلال ذاتی ندارند، بلکه عامل و کارگزار ولی فقیه‌اند. او با صراحت آورده است:

... نقش و وزن ولی فقیه در جمهوری اسلامی، جنبه تشریفاتی ندارد و مانند شاه در حکومت مشروطه و یا دربار انگلستان نیست که از بهترین امکانات بهره‌مندند و هیچ‌گونه مسئولیت اجرایی بر دوش ندارند. در نظام اسلامی مسئول اصلی و واقعی شخص امام و رهبر است و قوای سه‌گانه از ایادی و عوامل او محسوب می‌شوند. مقام رهبر، به منزله رأس مخروط حکومت، بر همه مسئولان و کارگزاران اشراف کامل دارد...^۱ او در جای دیگر می‌آورد:

... از همه روایات آشکار می‌شود که رهبر و حاکم اسلامی مسئول و مکلف اصلی در اداره کشور است و هیأت دولت، کارگزاران، قضات و ارتشیان، بازوان و عوامل او هستند و او بر آنان اشراف دارد و نمی‌تواند از خود سلب مسئولیت کند...^۲ او گام را از این نیز فراتر می‌گذارد و این نکته را مطرح می‌کند که:

موقعیت رهبر اقتضا دارد که اصولاً رئیس‌جمهور و قوه مجریه از جانب رهبر منصوب شوند زیرا مسئولیت در اصل بر دوش رهبر است و او باید افرادی را که در طرز تفکر و حتی در سلیقه با او سنخیت دارند برگزیند و بتواند با آنان کار کند.^۳

۱. *دراسات فی ولایت الفقیه*، ج ۲، ص ۵۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۱۴.

آقای منتظری در این بحث محورهایی از اختیارات رهبر و ولی فقیه را شمارش می‌کند که در اصطلاح همان ولایت مطلقه خوانده می‌شود مانند:

گسستن بندهای اندیشه‌های انحرافی و مبارزه قاطع با آداب و رسوم باطل و فرهنگ‌های غلط، اجرای احکام فردی و اجتماعی اسلام و مبارزه با بدعت‌ها و دفاع از معارف و احکام اسلام، رفع ظلم‌های اجتماعی و احقاق حقوق مستضعفان، قضاوت درست در اختلافات اجتماعی،

بازگرداندن اموال عمومی و غصب شده به بیت‌المال و اجرای برابری در احکام خدایی و...^۱

مرحوم حجت‌الاسلام سید احمد خمینی:

مکان‌های حساس بیت شما را هم که طیف آقا مهدی اشغال کرده بودند. شما هم با ساده‌اندیشی خود تمام حرف‌های این طیف را وحی منزل می‌دانستید... از طرف دیگر آقا هادی و طیفش به این نتیجه رسیده بودند که شما باید از نظام جدا شوید و در این زمینه از هیچ کوشش خلافی کوتاهی نکرده‌اند. از طرفی آقا هادی معتقد بوده است که امام می‌میرد و از دست او خلاص می‌شوند و کارها حل می‌گردد.

آنگاه که آقای منتظری از جایگاه قائم‌مقامی عزل و کنار گذاشته شد و لیبرال‌ها و منافقان بیش از گذشته در بیت او رخنه کردند و گرد او را گرفتند با ۱۸۰ درجه چرخش ولایت مطلقه را انکار کرد و نقش و وزن ولی فقیه را در نظام جمهوری اسلامی تنها نظارت قلمداد کرد و صریحا اعلام داشت:

... در قانون اساسی ما یک «ولایت فقیه» ذکر شده است، اما معنایش این نیست که ولی فقیه یعنی همه کاره، آن وقت دیگر «جمهوری» معنایی نخواهد داشت. ولی فقیه با

آن شرایطی که در قانون اساسی دارد وظایفی در قانون اساسی برایش مشخص شده عمده وظیفه‌اش - که مهم‌تر است - اینکه نظارت کند بر جریان جامعه... ولایت فقیه... باید نظارت بر کشور داشته باشد، نظارت بر احزاب داشته باشد، نظارت بر دولت داشته باشد، اما نه اینکه در همه جا دخالت کند. در جمهوری اسلامی دولت باید مستقل باشد... من یکی از اشکالاتم به آقای رئیس‌جمهور آقای خاتمی واقعا این است، من پیغام هم دادم نمی‌دانم به ایشان گفته‌اند یا نه؟ ... به ایشان پیغام دادم که این‌طور که پیش می‌روید نمی‌توانید کار کنید، یک نفر رئیس دولت اگر وزیرایش، استاندارهایش، با او هماهنگ نباشند، یک قدم نمی‌تواند بردارد. من پیغام دادم که من اگر جای شما بودم می‌رفتم پیش رهبر می‌گفتم شما مقامت محفوظ، احترامت محفوظ، ولی ۲۲ میلیون مردم به من رأی دادند... از من انتظار دارند و اگر بنا بشود که بخواهید در وزرای من، در استاندارهای من دخالت بکنید، افرادی را به من تحمیل کنید، من نمی‌توانم کار کنم...^۱

این دوگانگی در گفتار، کردار و نوشتار آقای منتظری، افزون بر شرایطی که به آن اشاره رفت (شرایط قائم‌مقامی و شرایط برکناری) به روحیات و خصلت‌های درونی نامبرده مربوط می‌شود. چنان که در فصل‌های گذشته یادآوری شد و زندگی نامبرده نشان می‌دهد که او با هر کسی بنشیند بی‌درنگ از او رنگ می‌گیرد و همانند او می‌اندیشد. آن روز که در منصب قائم‌مقامی نشسته بود، با تأثیرپذیری از جو انقلابی، حزب‌اللهی و با باورمندی به اینکه آینده از آن اوست همه مسئولان نظام را کارگزاران و منصوبان مقام رهبری می‌دانست و مسئول اصلی و واقعی نظام را ولی فقیه معرفی می‌کرد، لیکن آنگاه که از منصب قائم‌مقامی عزل شد، بدون ارائه حتی یک دلیل فقهی همه شئون ولی فقیه را نادیده گرفت! البته منافقان و لیبرال‌های حاکم در بیت او - در دوران قائم‌مقامی - که بر آن بودند آینده ایران را در مشت خود بگیرند، طبیعی بود که آقای منتظری را در این اندیشه همراه باشند و او را تأیید کنند که در تحقیقات

خود رئیس جمهور، هیأت دولت، استانداران، فرمانداران، ارتشیان، قضات و خلاصه قوای مجریه، مقننه و قضائیه را کارگزاران و عمال ولی فقیه بداند و بر آن پای فشارد. باید دانست

که نه تنها لیبرال‌ها و منافقان، حتی جورج بوش و امریکا اگر کسی مانند آقای منتظری ولی فقیه باشد، نه تنها از آن اندیشناک نیستند، بلکه از آن استقبال می‌کنند.

مرحوم حجت‌الاسلام سید احمد خمینی:

آقا هادی هم که تسهیلات لازم را برای رفت و آمد لیبرال‌ها مانند پیمان و نهضت مجاهدین خلق یعنی میثمی‌ها، نهضت آزادی و منافقین فراهم می‌کرد.

چنان که در میان جوجه روشنفکران کشور ما همان‌هایی که در دوران ولایت امام اصل مرجعیت و تقلید را به زیر سؤال می‌بردند و می‌گفتند مگر مردم گوسفندند که باید دنبال این و آن راه بیفتند، امروز با آب و تاب اعلام می‌کنند

که مقلد آقای منتظری هستند!! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

این فرگرد را به یاد فرزند مظلوم امام حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی (ره) به

پایان می‌برم:

... حضرت آیت‌الله!

طیف مهدی هاشمی هنوز هم دست از شما بر نمی‌دارند، چرا که آنها امام را قبول ندارند، چه رسد به شما. به قول امام چون اعتقاد به ارتباط با منافقین و لیبرال‌ها دارند هیچ پلی را بهتر از شما ندیدند و این را بارها گفته‌اند. وقتی امام تأکید روی رسیدگی به مسائل مهدی هاشمی داشتند معلوم بود با هوش و نکوت سرشار خود مسائل را تحلیل می‌کردند. متأسفانه شما که برادرش دامادتان بود و پدرش استادتان و به قول خودتان او را از بچگی بزرگ کرده بودید و از تمام خصوصیاتش اطلاع داشتید هرگز او و طیف

او را نشناختید... خلاصه کلام اینکه آقای مهدی هاشمی چند بار در طول بازجویی‌هایش به این مسأله تأکید کرده است که ما از سال‌ها قبل روی آیت‌الله منتظری کار می‌کردیم. از طرف دیگر آقا هادی به این نتیجه رسیده بود که حال که مسئولین با ما (یعنی طیفشان) این‌گونه برخورد می‌کنند ما باید به منافقین نزدیک شویم... جناب عالی هم که اجازه داده بودید منافقینی که تائب هستند رفت و آمدشان در بیت شما بدون مانع باشد. آقا هادی هم که تسهیلات لازم را برای رفت و آمد لیبرال‌ها مانند پیمان و نهضت مجاهدین خلق یعنی میثمی‌ها، نهضت آزادی و منافقین فراهم می‌کرد.

مکان‌های حساس بیت شما را هم که طیف آقا مهدی اشغال کرده بودند. شما هم با ساده‌اندیشی خود تمام حرف‌های این طیف را وحی منزل می‌دانستید... از طرف دیگر آقا هادی و طیفش به این نتیجه رسیده بودند که شما باید از نظام جدا شوید و در این زمینه از هیچ کوشش خلافی کوتاهی نکرده‌اند. از طرفی آقا هادی معتقد بوده است که امام می‌میرد و از دست او خلاص می‌شوند و کارها حل می‌گردد.

از تمامی اینها و خیلی چیزهای دیگر از جمله هماهنگی با رادیوهای بیگانه و سیاست‌های خارجی به این نتیجه می‌رسیم که این گروه فاسد و مرموز تصمیم گرفته است که چند کار را انجام دهد: ابتدا چهره امام را از زبان و قلم قائم‌مقام رهبری چهره‌ای خشن که زن‌های بچه‌دار را می‌کشد به دنیا معرفی کند و بعد این را به دنیا برساند که آیت‌الله منتظری غیر از امام است... در قدم بعد، آیت‌الله منتظری را از نظام جدا سازد و بعد با تغییر مدیریت در سطح بالا و گسترده که از زبان شما هم نقل شده همه چیز را به نفع خودشان خاتمه دهند...^۱

آورده‌اند که محمود غزنوی را عادت بود که گاه شب‌ها در جامه درویشان به دیدار ایشان می‌شد. شبی به در کلبه فقیری رفت و لاف درویشی و پشمینه‌پوشی زد. فقیر او را گفت ای درویش، مشکی را که بویش از جامه تو برمی‌خیزد جز در خزانه سلطان نتوان یافت. اکنون به همه آنهایی که امام خمینی(ره) و پیروان مرام و مکتب امام را متهم به تندروی

می‌کنند باید گفت که ای درویش، اتهامی که از کشکول شما حواله نیکان و پارسایان و دینداران می‌شود جز در خزانه باند و جناح و بیت شما نتوان یافت.

این حکایت را بدان گفتم که تا لاف کم بافی چو رسوا شد خطا